انترناسیونال 819

علی جوادی

**"جنگ و صلح" کدام چشم انداز؟**

"جنگ و صلح" تنها نام رمان درخشان لئو تولستوی نیست. چشم اندازی است که اکنون در مقابل مردم در ایران و خاورمیانه قرار گرفته است. در روزها و هفته های اخیر تغییر فاحشی در تبلیغات هیات حاکمه آمریکا در قبال حکومت اسلامی در ایران صورت گرفته است. از اینکه "اگر ایران جنگ میخواهد، این رسما پایان کارش خواهد بود." تا اینکه "ما به دنبال تغییر رژیم در ایران نیستیم، ما به دنبال این هستیم که ایران سلاح هسته ای نداشته باشد... ایران این شانس را دارد که با همین سران، به کشوری بزرگ تبدیل شود... آماده مذاکره بدون هیچ پیش شرطی هستیم. حاضریم با آنها سر میز مذاکره بنشینیم... آمریکا فعالیت کانال مالی ایران و اروپا را به طور مشروط می پذیرد." راهی است که با سرعتی خیره کننده طی شده است.

به چند سئوال اساسی در این چهارچوب باید پاسخ داد: آیا سیاست آمریکا در قبال حکومت اسلامی تغییر کرده است؟ آیا دور دیگری از سازش با حکومت اسلامی در راه است؟ "جنگ و صلح" کدام محتمل ترند؟

**کدام چرخش؟**

سیاست مذاکره و دستیابی به توافقی دیگر، سیاست جدید و یا چرخشی در سیاست هیات حاکمه کنونی آمریکا نیست. از زمانی که از برجام خارج شدند، هدفشان از همان ابتدا رسیدن به توافقی جدید بود. از برجام خارج شدند تا برجام دیگری را به فرجام برسانند. از همان ابتدا اعلام کرده بودند که به دنبال "تغییر رفتار رژیم" و آنهم در سطح منطقه هستند. اما برای تحقق این هدف نیروهای نظامی و تهاجمی را روانه خلیج کردند. ناو هواپیما بر آبراهام لینکلن و بمب افکنهای ب ٥٢ و موشکهای کروز عامل پیشبرد این سیاست بودند. این بخش از این تاکتیک آمریکا در عین حال مهر جناح نئوکانسرواتیوهای هیات حاکمه آمریکا را نیز بر خود داشت. جناحی که استراتژی سیاسی اش لشگر کشی نظامی و "رژیم چنج" است. "فشار حداکثری" رکن دیگر این سیاست آمریکا است. سیاست کور تحریم اقتصادی آن اسلحه کشنده و مرگباری است که تاکنون به کار گرفته اند. اما با کنار زدن بولتن و جناح اش اکنون دیگر روشن شده است هیات حاکمه آمریکا به طور ویژه ای به دنبال بند و بست و توافق با حکومت ایران است. روانه شدن شینزو آبه نخست وزیر ژاپن به ایران و راه افتادن هیات های میانجگیری از عمان و قطر و عراق گوشه های دیگری از پیشبرد این سیاست استراتژیک هستند. آمریکا به دنبال جنگ دیگری در دوران کنونی در خاورمیانه نیست.

این استراتژی سیاسی آمریکاست. جنگ و تقابل نظامی گوشه ای از این نقشه عمل نیست. اما رویدادهای سیاسی الزاما طبق نقشه از پیشی نیروهای درگیر و متخاصم به پیش نمی روند. عوامل غیر قابل پیش بینی ای کماکان میتوانند وضعیت موجود را به سوی یک کشمکش و درگیری نظامی سوق دهند.

**برجام دوم؟**

آیا برجام دیگری، "نرمش قهرمانانه" دیگری، در راه است؟ کلیشه قدیمی ای میگوید "جنگ" ادامه سیاست است، باید اضافه کرد: "صلح" نیز ادامه سیاست است و در عین حال مستلزم توافقی دو جانبه است. اما موانع متعددی در برابر این توافق احتمالی قرار دارند. رسیدن به پای میز مذاکره و کسب توافق به دلایل متعددی برای رژیم اسلامی دشوار تر است.

هرگونه توافق برای آغاز دور دیگری از مذاکره برای هیات حاکمه اسلامی در ایران نیازمند چرخش و همچنین تسویه حسابهای درونی و تغییرات جدی درموقعیت جناحهای رژیم اسلامی است. سیاست کور ضد آمریکایی حکومت اسلامی یک مانع جدی در این راستا است. چنین چرخشی دعوای درونی جناحهای رژیم اسلامی را تشدید کرده و به درجاتی نیازمند تفوق جناح "اعتدال گرا" و پرو غربی و اهل سازش رژیم اسلامی است. از طرف دیگر راه برگشت و "نرمش قهرمانانه" دیگری برای جناح خامنه ای چندان هموار نیست. اما مساله در نهایت این است که آیا جناحهای رژیم اسلامی میتوانند به سازشی دست پیدا کنند که این دور از بحران را بدون درهم ریختگی کامل صفوفشان از سر بگذارنند؟

واقعیت این است که رژیم اسلامی آلترناتیو چندانی پیش رو ندارد. خودشان میدانند که سیاست "نه جنگ، نه مذاکره" سیاست با دوام و قابل اتکایی نیست. بی جهت نیست که طرح "عدم تعرض متقابل" را به عربستان و کشورهای رقیب در منطقه ارائه داده اند و ظریف هر چند روزی از یک کشور دیدار میکند. آیا نمیتوانند "صبر" کنند یا به قول رهبر این اوباش اسلامی "مقاومت" کنند تا این دوره بسر آید؟ این امید و در حقیقت سرابشان است. اوضاع جامعه خطیرتر از آن است که فرصت چندانی برای "صبر" و سیاست "دفع الوقت" داشته باشند. سیاست "دفع الوقت" راهگشا نیست. در مقابل جامعه ای قرار دارند که منتظر فرصت برای تعرض و سرنگونی رژیم اسلامی است. و این واقعیت فاکتوری است که در عین حال این امکان و احتمال را به رژیم اسلامی میدهد که علیرغم مشکلات و کشمکشهای درونی خود تن به برجام دوم دهند.

در طرف مقابل، هیات حاکمه آمریکا و مشخصا ترامپ به دنبال تکرار سناریوی کره شمالی است. ترامپ نیازمند چنین "توافقی" برای دور آتی ریاست جمهوری خود در آمریکا است. از طرف دیگر رژیم اسلامی را در قامت "دشمنی" علم کرده اند تا بتوانند تقابل سیاسی و آرایش نظامی خود را در دوران حاضر تعریف کنند.

و سیاست "برد – برد" از قرار آن فورمولی است که هر دو سوی این کشمکش دنبال میکنند و میتواند زمینه ای برای اعلام پیروزی هر بخش این جدال ارتجاعی باشد. رژیم اسلامی خواهان ضمانت آشکار برای رد سیاست "رژیم چنج" از جانب آمریکا است. خواهان لغو تحریم های اقتصادی و بازگشت به دوران برجام است. آمریکا نیز به دنبال محدود کردن دست و بال موشکی رژیم اسلامی در سطح منطقه است و تضمین های بیشتری در قبال پروژه اتمی رژیم اسلامی است. این بازی بنظر اکنون آغاز شده است. این مسیر بهیچوجه هموار نیست. افت و خیزها متعددند، اما چرخها گویا به حرکت در آمده اند.

**ضد امریکایی گری کور چه میشود؟**

آیا سیاست ضد آمریکایی گری کور حکومت اسلامی را دست کم نگرفته ایم؟ آیا این تغییرات مستلزم "متعارف" شدن رژیم اسلامی و یا پایان آن نیست؟

پاسخ به درجاتی منفی است. واقعیت این است که ضد آمریکایی گری رژیم اسلامی یک رکن اصلی سیاست حکومت اسلامی و این شاخه از جنبش کثیف اسلامی است. اما موجودیت این حکومت و این جنبش به این سیاست تماما گره نخورده است. ضد آمریکایی گری کور ابزاری برای سهم بری از قدرت سیاسی است. رژیم اسلامی بر سر مساله بقاء به شدت پراگماتیست و در عین حال انعطاف پذیر است؛ از "جام زهری" که خمینی در جنگ ارتجاعی ایران و عراق سرکشید و از شعار "راه قدس از کربلا میگذرد" کوتاه آمدن تا "نرمش قهرمانانه" خامنه ای، تماما در این راستا معنی میدهد. تاریخ این رژیم در عین حال تاریخ قربانی کردن خودی ترین خودی هایشان در راه "حفظ نظام" کثیف اسلامی است.

از طرف دیگر بند و بست و سازش و هرگونه توافق احتمالی با آمریکا در این دوره نه به معنای "متعارف" شدن حکومت اسلامی و نه به آن معنی است که ترامپ میگوید: "با همین رهبران" جایی در جهان سرمایه داری موجود نخواهند یافت. فاکتورهای متعدد دیگری حکومت اسلامی را از حوزه تولید و توزیع سرمایه داری جهانی دور میکند. واقعیت این است که حکومت اسلامی علیرغم فرجام هر برجامی رژیم مطلوب غرب نیست. اما همانطور که غرب این کثافات اسلامی را از منجلاب اپوزیسیون شرق زده و اسلامی به جلوی صحنه سیاست آورد و عصای دستشان شد، امروز نیز به دلایل دیگری ترامپ با دستی پس شان می زند با دست دیگری زیر بغلشان را گرفته است.

**برگ آخر؟**

اما صحنه پایانی این کشمکش و داستان بی قهرمان "جنگ و صلح چگونه رقم خواهد خورد؟ کدام چشم انداز در مقابل جامعه محتمل تر است؟ واقعیت این است تا زمانیکه هیولای اسلامی زنده است و خرناسه میکشد، تا زمانیکه میلیتاریسم و قلدری یک رکن سیاست جهان سرمایه داری معاصر است، این کشمکش ادامه خواهد داشت. هم جنگ و هم صلح هر دو محتملند. هر دو ممکنند. هر سازش و توافقی کوتاه مدت و گذرا خواهد بود. هر سازشی پیش در آمد کشمکش و بحران دیگری است. واقعیت این است که کلید حل مساله این بحران در دست هیچکدام از طرفین نیست. شیشه عمر رژیم اسلامی در دست مردمی است که خواهان بزیر کشیدن این رژیم تا مغز استخوان مرتجع و اسلامی اند. خیزش توده های مردم آزادیخواه و برابری طلب تنها امید برای پایان بخشیدن به این جدال و کشمکش ارتجاعی است. پرونده "جنگ و صلح" این ماجراجویان و آدمکشان را تنها جنبش کمونیسم کارگری میتواند با کمترین مشقت به پایان برساند.